

تبیین استعاری تخیل جامعه‌شناختی آنتونی گیدنز بر اساس نظریه

تلفیق مفهومی

علی یعقوبی چوبری^۱
استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۲۵۲-۲۲۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمابه در ISC

پن‌دیرش ۱۴۰۰/۱/۱۲

دریافت ۱۳۹۹/۴/۲۵

چکیده

اندیشه تلفیقی نقش عمده‌ای در خلق مفاهیم جدید و بسط استعاری چشم‌اندازهای نوین دارد. هدف این مقاله تبیین استعاری از تخیل جامعه‌شناختی آنتونی گیدنز بر پایه نظریه تلفیق مفهومی است. با مطالعه در آثار گیدنز استعاره‌های عمده وی، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و الگوی «روند تشخیص استعاره» استخراج و تحلیل شدند. بنیاد اصلی زبان استعاری در اندیشه گیدنز، استعاره‌های تلفیقی است. او با تبدیل و ترکیب مفاهیم، به استعاره‌های جدیدی دست یافته است. وی در نظریه ساخت‌یابی با استفاده از استعاره‌های تلفیقی و هستی‌شناختی، علاوه بر سازماندهی نهادها در راستای زمان و مکان بر تلفیق ساختار و عاملیت تأکید می‌کند. گیدنز در تداوم نگاه تلفیقی در سطح معرفت‌شناختی معتقد است، زبان صرفاً ابزار تحلیل نیست بلکه خود بخشی از کنش اجتماعی محسوب می‌شود. در سطح روش‌شناختی نیز قایل به آمیختگی روش‌های کمی و کیفی است. گیدنز بر این باور است که زندگی اجتماعی انسان مدرن ماهیت ساعت‌وارگی دارد و آنچه موتور محرکه دنیای مدرن را تشکیل می‌دهد شتاب بی‌سابقه تغییرات در سطوح مختلف فردی و اجتماعی است. وی توصیف مجددی از جهان نوین ارائه نمود و آن را با استعاره جاگنات (گردونه خردکننده) «این‌همانی» کرده و با استعاره ژانوسی^۲ ادغام و مفهوم‌سازی کرده است که به‌طور توأمان دارای پیامدهای مثبت و منفی است.

واژگان کلیدی: استعاره، تلفیق مفهومی، تخیل، آنتونی گیدنز.

۱ پست الکترونیک نویسنده رابط: Aliyaghoobi2002@yahoo.com

مقدمه

استعاره‌ها انواع مختلفی دارند، یکی از مدل‌های استعاره‌ای، تقسیم آن‌ها به استعاره تلفیقی است. یک استعاره در زبان می‌تواند در قالب چندین بیان استعاری تشکیل شود. استعاره در معنای مفهومی ارتباط بین حوزه مبدأ، یعنی همان معنای لفظی و حوزه مقصد^۱، یعنی معنای استعاری می‌داند؛ یعنی هر مفهومی از حوزه مبدأ می‌تواند برای توصیف یک مفهوم در حوزه مقصد به کار رود (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵؛ Lakoff, 1993). در این صورت استعاره نتیجه ادغام دو مفهوم است، زیرا خلق معنای جدید از طریق باهم‌کنارگذاری و ترکیب دو حوزه‌ای که شباهت‌های آن برای ما ملموس نیست، صورت می‌گیرد (Fauconnier & Turner, 1998). نکته مهم اینکه، استعاره صرفاً در حوزه ادبی مورد توجه قرار نگرفته بلکه در سایر رشته‌ها از جمله جامعه‌شناسی هم بوده است. همچنین بین استعاره و مفاهیم ارتباط تنگاتنگ برقرار است. استعاره از فرایندهای مهم «اصطلاح‌شدگی»^۲ و «اصطلاح‌سازی»^۳ است. همچنین اصطلاحات و مفاهیم در توسعه علم نقش دارند و هر دو باهم به استعاره‌سازی و مفهوم‌سازی کمک می‌کنند (یعقوبی، ۱۳۹۸: ۱۰۸). همچنین استعاره نتیجه ادغام دو مفهوم است، زیرا خلق معنای جدید از طریق باهم‌کنارگذاری و ترکیب دو حوزه‌ای که شباهت‌های آن برای ما ملموس نیست، صورت می‌گیرد. مرز شفاف‌ی بین دو حوزه وجود ندارد؛ زیرا گاهی یک مفهوم در ایجاد چند استعاره نقش دارد استعاره‌ها نیز در خلق مفاهیم نقش دارند. همچنین، یک واژه در یک جا مفهوم اولیه و در جای دیگر مفهوم استعاری است. این سنخ از اصطلاحات، مفاهیم استعاره‌ایند. دلوز و گتاری^۴ تأکید می‌کنند کارکرد فلسفه خلق مفاهیم تازه است و هر مفهوم به مفهوم دیگر ارجاع می‌دهد. هر مفهومی اجزایی دارد که خود می‌تواند مفهوم انگاشته شوند. همین‌طور تا بی‌نهایت پیش می‌روند و آفریده می‌شوند و هرگز از هیچ آفریده نمی‌شوند (دلوز و گتاری، ۱۳۹۳: ۳۲). آن‌ها معتقدند که استعاره‌های مفهومی به شکل شبکه‌ای به هم پیوسته‌اند. کارکرد فلسفه خلق مفاهیم تازه است و هر مفهوم به مفهوم دیگر ارجاع می‌دهد، ما به صورت آشکار و پنهان شاهد سفر مفاهیم استعاری از یک حوزه به حوزه دیگر هستیم.

1 Source domin

2 Target domin

3 Terminologization

4 Term creation

5 Deleuze & Gattari

بین استعاره به‌طور عام و استعاره تلفیقی در معنای خاص با تخیل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ از نظر آنتونی گیدنز^۱، تخیل به‌معنای فاصله گرفتن از روال‌های معمول زندگی روزانه و نگاه تازه به آن‌هاست. او معتقد است عمل ساده نوشیدن قهوه صرفاً یک رفع خستگی ساده نیست، بلکه به‌منزله بخشی از فعالیت‌های روزمره دارای «ارزش نمادین»^۲ است که یک جامعه‌شناس لازم است از طریق نگرش جامعه‌شناختی به آن بیندیشد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۵). فوکونیه و ترنر^۳ نیز معتقدند که تلفیق یا ادغام در تفکر و تخیل انسان نقش مهمی دارد (Fauconnier & Turner, 2002). توانایی ذهن تلفیقی در انسان، نه تنها در زبان، بلکه در سایر حوزه‌های مربوط به فعالیت‌های انسانی از قبیل هنر، اندیشه، اعمال مذهبی و نیز زمینه‌های علمی هست. فوکونیه و ترنر نیز استدلال می‌کنند عمل خوردن قهوه هم جنبه کنش-گفتاری دارد و هم استعاره از رفع خستگی و سردرد است (Ibid, 228).

پرسش‌های بنیادینی که در این مقاله طرح می‌شوند، عبارتند از:

- هسته اصلی استعاره‌های بنیادین در متون جامعه‌شناختی گیدنز کدامند؟
- چه ارتباط ساختاری بین مفاهیم و استعاره‌های جامعه‌شناختی وی وجود دارند؟
- آیا بین نظریه جامعه‌شناختی گیدنز با رویکرد روش‌شناختی او ارتباط وجود دارد؟
- چگونه استعاره‌های تلفیقی در بینش جامعه‌شناختی وی بر ساخت شده‌اند؟

پیشینه پژوهش

درخصوص گیدنز در متون جامعه‌شناختی، تحقیقات متعددی در داخل و خارج از کشور انجام شده است که به‌خاطر عدم اطاله کلام، برخی از عمده‌ترین این تحقیقات عبارتند از: لکزایی (۱۳۸۹) مبانی اندیشه آنتونی گیدنز: نظریه‌پرداز ساخت‌یابی، مقدس و قدرتی (۱۳۸۳) نظریه ساختاربندی شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش‌شناختی آن، ایزدی اودلو (۱۳۸۸) آنتونی گیدنز و مدرنیته واپسین، صدیقی (۱۳۸۹) تئوری ساخت‌یابی آنتونی گیدنز: پیامدهای تئوریک و روش‌شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه‌شناسی، ساعی ارسی (۱۳۹۰) آنتونی گیدنز جامعه‌شناس سرعت‌محور، حاجی‌حیدری و متقی‌زاده (۱۳۹۱) بازسازی الگوی بازاندیشی گیدنز بر مبنای

1 Antony Giddens

2 Symbolic value

3 Fauconnier & Turner

مواضع اخیرتر او راجع به سنت، بهشتی‌نژاد (۱۳۹۵) نقد نظریه فرهنگی آنتونی گیدنز، علامه و نواح (۱۳۹۸) بازان‌دیشی؛ کشاکش آراء در آنتونی گیدنز و میشل فوکو، کسل (۱۹۹۳) چکیده آثار آنتونی گیدنز، کریستوفر (۱۹۹۸) معنای مدرنیت: گفتگو با آنتونی گیدنز، توکر و کنت (۱۹۹۸) آنتونی گیدنز و نظریه اجتماعی مدرن، کلهون (۲۰۰۲) تئوری جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز داخل و خارج از کشور انجام شده است، ولی وجه استعاری اندیشه گیدنز بویژه استعاره «تلفیق مفهومی» مورد توجه قرار نگرفته است.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

چارچوب نظری این تحقیق بر مبنای رویکرد تلفیق مفهومی است. متفکران علوم شناختی بر این باورند که ذهن انسان برای انسجام اطلاعات در ذهن، به مدل‌های تلفیقی نیازمندند. نظریه تلفیق مفهومی^۱ منتج از ترکیب دو نظریه معنایی استعاره مفهومی^۲ و فضای ذهنی^۳ است. بر مبنای نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون^۴، هر استعاره دو وجه مبدأ و مقصد دارد. قلمروی که عبارات استعاری از آن شکل می‌گیرد «قلمرو مفهومی مبدأ یا منبع»^۵ و حوزه‌ای که قصد فهم و درک آن را داریم «قلمرو مفهومی مقصد یا هدف»^۶ است (Dascal and Nuyts, 1998: 12; Lakoff, 1993: 12). فوکونیه و ترنر معتقدند که نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون از کفایت نظری برخوردار نیست؛ زیرا پویایی کمتر حوزه‌ها نسبت به فضای ذهنی و یکسویه بودن نگاشت، تک‌نگاشتی بودن، فرافکتی انتخابی و عدم لزوم وجود مفهوم هم‌تا و همچنین، منفک پنداشتن کارکرهای ذهنی از ویژگی‌های نظریه استعاره مفهومی هستند (دادرس و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱). نظریه فضای ذهنی در سال ۱۹۹۴، توسط فوکونیه معرفی شد. در نظریه فضای ذهنی فرض بر آن است که هنگام سخن گفتن و شنیدن، ساختارهای ذهنی در پس ذهن انسان به‌طور موقتی، ولی پویا برانگیخته می‌شوند که این ساختارها فرایندهایی از جنس «شناخت پشت صحنه»^۷ هستند که در فرایند مفهوم‌سازی نقش اصلی دارند (Fauconnier, 1994: 7). نظریه تلفیق مفهومی را، اواخر دهه ۱۹۹۰م فوکونیه به کمک ترنر،

1 Conceptual blending

2 Conceptual metaphor

3 Mental space

4 Lakoff & Johnson

5 Source domin

6 Target domin

7 Back stage

معرفی کرد. آن‌ها در کتاب «شیوه اندیشیدن ما»^۱ استدلال می‌کنند تلفیق مفهومی در همان اوایل زندگی کودک ایجاد می‌شود و در همه قلمروهای مفهومی و اجتماعی وارد عمل می‌شود (Fauconnier & Turner, 2002: 17). فوکونیه و ترنر در نظریه یکپارچگی مفهومی، به تلفیق و آمیختگی^۲ عمل اجتماعی و فیزیکی تأکید دارند، این الگو موجب می‌شود پدیده‌های استعارای کامل‌تر و جامع‌تر شود و تحلیل‌های ظریف‌تر و دقیق‌تری ارائه شود و پدیده‌های مفهومی با نظم و دقت بیشتری نسبت به قبل توصیف شود (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۷۱). فوکونیه و ترنر معتقدند که استعاره مفهومی حوزه‌های مفهومی متفاوت می‌تواند با هم فعال شوند و در برخی مواقع ممکن است پیوندهایی بین حوزه‌ها برقرار شود که منجر به استنباط‌های جدید گردد. «آمیزش‌های متعارف سازوکارهایی اند که به وسیله آن‌ها دو یا چند استعاره اولیه می‌توانند با هم ترکیب شوند و یک استعاره مرکب بزرگ‌تر تشکیل دهند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۸۲). بزعم فوکونیه و ترنر، سه فرایند موجب تولید «ساختار نوظهور»^۳ می‌شود. ۱. ترکیب^۴، ۲. تکمیل^۵، ۳. بسط^۶. در ترکیب عناصر دو درون‌داد مجزا با هم ترکیب می‌شود. در فرایند تکمیل، قالبی برای ساختاربخشی به عناصر ترکیبی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نهایت، بسط، پردازش پیوسته‌ای است که موجب ساختار یکتایی در تلفیق می‌شود (Fauconnier & Turner, 2002). بر مبنای تبیین تلفیقی، فوکونیه و ترنر (2002) تأکید می‌کنند تلفیق مفهومی از طریق فشردگی^۷ (از کثرت به وحدت) و با کاستن پیچیدگی تا اندازه درک و مقیاس انسانی^۸، در جهت انضمامی و عینی کردن پدیده‌ها کمک می‌کنند. یک شبکه تلفیق مفهومی دارای چهار فضای ذهنی است که عبارتند از: «فضای درون‌داد»^۹ که فضای مفهومی «قلمرو مبدأ» به‌شمار می‌رود. «فضای برون‌داد»^{۱۰} که همان فضای مفهومی قلمرو مقصد است (فضای درون‌داد ۲). نگاشت فضای درون‌داد ۱ و فضای درون‌داد ۲ به‌مثابه «نگاشت بین‌فضایی»^{۱۱} است، سومین فضا، فضای عام^{۱۲} (ساختار انتزاعی و طرح‌واره‌ای) است و فضای چهارم فضای تلفیق است.

1 The way we think
 2. Blends
 3 Emergent Structure
 4 Combination
 5 Completion
 6 Elaboration
 7 Compression
 8 Global insight
 9 Input Space
 10 Output Space
 1 Cross-space mapping
 2 Generic Space

روش تحقیق

این پژوهش به صورت کیفی و روش تحقیق آن توصیفی-تحلیلی است. در جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌های این پژوهش، منابع و آثار دست اول گیدنز از قبیل، جامعه‌شناسی (۱۳۸۶)، پیامدهای مدرنیته (۱۹۹۰)، جامعه‌شناسی (۱۳۹۵)، مسایل محوری در نظریه اجتماعی کنش (۱۳۸۴/۱۹۷۴)، تجدد و تشخص (۱۹۹۱)، ساخت جامعه (۱۹۸۴) راه سوم (۱۳۷۸)، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی (۱۳۷۸) درآمدی انتقادی بر جامعه-شناسی (۱۳۸۵)، چشم‌انداز جهانی (۱۳۸۴) و چکیده آثار آنتونی گیدنز (۱۳۸۳) چندین بار مورد مطالعه قرار گرفت. داده‌های این مطالعه شامل تمامی استعارات شناختی در متون و آثار گیدنز بر اساس مفاهیم مبدأ و مقصد استوار است. داده‌ها نیز با استفاده از روش «تحلیل محتوای کیفی» و تکنیک «روند تشخیص استعاره»^۱ جمع‌آوری شدند. این روش، از سوی گروهی متشکل از نه نفر از متخصصان مطالعات استعاره، به سرپرستی جرارد استین با عنوان گروه پراگ‌جاز^۲ پیشنهاد شده است (Steen, 2010: 4). از این روش، می‌توان برای شناسایی کلمات پایه‌ای، حوزه‌های منبع و مقصد استفاده کرد. از طریق، روش تشخیص استعاری متون گیدنزی چندین بار مرور شد، سپس عمده‌ترین استعاره‌های وی استخراج گردیده و تحلیل شدند.

یافته‌های تحقیق

استعاره و آنتونی گیدنز

گیدنز جامعه‌شناس بریتانیایی در سال ۱۹۳۸ بدنیا آمد. هرچند از اندیشه‌های بسیاری از نظریه‌پردازان پیشین و همزمان خویش الهام گرفته است، اما تأثیر مارکس^۳، دورکیم^۴، وبر^۵، گافمن^۶، ویتکنشتاین^۷، گادامر^۸ و هاگستراند^۹ بر وی آشکارتر از دیگران است. از یک‌سو ساختارگرایی به‌مثابه یک نظریه اجتماعی، اهمیت شرایط ناشناخته کردار هدفمند آدمی را به گیدنز می‌آموزد، از سوی دیگر، گیدنز از مکاتب تفسیری می‌آموزد که ساختارها نباید صرفاً

3 Metaphor identification procedure (MIP)

4 Pragglez

5 Marx

4 Durkheim

5 Weber

6 Goffman

7 Wittgenstein

8 Gadamer

9 Hagerstrand

به‌مثابه واقعیتی الزام‌آور در نظر گرفته شوند، بلکه آن‌ها را به‌صورت واقعیات اختیاردهنده هم در نظر گرفت (برت، ۱۳۸۹: ۱۸۴). او با نقد دیدگاه ساختارگرایی و تفسیرگرایی در جهت تلفیق این دو رویکرد گام می‌گذارد. او با وارد کردن عناصر زمان و مکان در جهت بنای جامعه‌شناسی زمان‌محور و مکان‌محور اقدام می‌ورزد. گیدنز هرچند نظریه پرداز استعاره نیست، اما نسبت به استعاره وقوف داشت و در متون مختلف خود به‌طور پراکنده و در بحث نشانه و نماد به امر استعاره و کنایه پرداخته است. او معتقد است که «پیوندهای استعاره‌ای و کنایه‌ی نمادها به همان اندازه‌ای در علوم اهمیت دارد که در سایر انواع گفتمانی دیگر: چه‌بسا استعاره علت اولیه نوآوری در نظریه‌های علمی باشد» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۱۱). درخصوص استعاره‌های جامعه‌شناختی، گیدنز خوانش انتقادی به نحوه استفاده از استعاره‌های زیستی در متون جامعه‌شناختی داشت. او با نقد روایت ساختارگرایی و کارکردگرایی معتقد است که این دیدگاه‌ها، در مجموع، متکی بر تمثیل‌های زیست‌شناختی‌اند؛ یعنی ساختار معادل با آناتومی ارگانیسم و کارکرد معادل با فیزیولوژی ارگانیسم تلقی شده است. به‌زعم گیدنز، استعاره یا قیاس بدن به‌مثابه ساختار صحیح نیست؛ چرا که آناتومی یک بدن یا چنان که در تمثیل‌های مشابه مطرح می‌شود ستون‌های اصلی یک ساختمان وجود دارند، اما ساختار اجتماعی وجود ندارند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۷۰). گیدنز ضمن استفاده از مقوله‌ها و استعارات پیشین، روایت جدیدی از جامعه‌ارایه نمود. وی معتقد است که استعاره دورکیم در آثار اولیه‌اش برای توضیح قدرت بیرونی واقعیت اجتماعی دچار اشکال است؛ زیرا دورکیم قایل به «این‌همانی»^۱ بین جامعه و عناصر شیمیایی آب است، یعنی پیوند اکسیژن و هیدروژن برای تشکیل آب به خواصی می‌انجامد که در عناصر سازنده آن وجود ندارد (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

وی بر روایت ریکور^۲ از نماد و استعاره صحنه می‌گذارد و درهم‌تیدگی نظام‌های نمادین و وجوه گفتمان با اشکال سلطه و مشروعیت تأکید می‌کند. او معتقد است که در جامعه‌شناسی غالباً به‌جای نماد^۳ از واژه «بازنمایی»^۴ استفاده می‌شود. «در اینجا نمادها به‌گونه‌ای در نظر گرفته می‌شوند که مرزهای انعطاف‌ناپذیری دارند. این نگاهی ایستا و محافظه‌کار به نمادگرایی است،

نگاهی که نمی‌تواند به طرز شایسته‌ای ویژگی‌ها و ظرایف سازگاری نظم‌های نمادین با دگرگونی اجتماعی را تبیین کند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۱۱). از نظر گیدنز جامعه‌شناسان کلاسیک تحت‌تأثیر کارهای راسل، ویتکنشتاین اول و تجربه‌گرایی منطقی قرار داشتند. بر طبق این برداشت، زبان بیش از همه ابزاری برای توصیف جهان (فیزیکی و اجتماعی) است. زبان را باید به‌عنوان ابزاری برای توصیفات بررسی کرد و نوعی هم‌شکلی را می‌توان بین شکل ساختاری زبان یا ویژگی‌های اساسی و معین زبان و جهان اعیان پیدا کرد که زبان آن را در دسترس قرار می‌دهد. در اینجا آنتونی گیدنز به نکته ظریفی اشاره می‌کند مبنی بر اینکه، طرد دیدگاه‌های ویتکنشتاین^۱ اول، پدیدارشناسی شوتز^۲ و هرمنوتیک اخیر سبب شد تا روایتی جدیدی از زبان و استعاره شکل بگیرد. در روایت اخیر تلقی زبان به عنوان ابزاری صرف برای توصیف‌ها امری نادرست است. توصیف صرفاً یکی از اموری است که در و از طریق زبان انجام می‌گیرد. زبان میانجی کردار اجتماعی است و به معنای دقیق کلمه، در تمام فعالیت‌های مختلفی که کنشگران اجتماعی در آن‌ها درگیرند دخالت دارد (Giddens, 1990: 245). در این باره گیدنز استدلال می‌کند که مثال مشهور آستین^۳ بهترین تمثیل برای تبیین این نکته است «واژگانی که در مراسم ازدواج به کار می‌روند توصیفی از آن مراسم نیستند بلکه بخشی از آن مراسم‌اند. در مثال دیگری که به همان اندازه شناخته شده است زبان کاربردهای زیادی دارد و بنابراین، جنبه‌های بی‌شماری دارد مانند ابزاری در جعبه ابزار» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۳۰-۲۳۱). در این خوانش تلفیقی، زبان صرفاً ابزار تحلیل نیست بلکه خود بخشی از کنش اجتماعی محسوب می‌شود. وی تمثیل «جامعه شبیه زبان است» را رد می‌کند و بر مبنای ویتکنشتاین متأخر، محدودیت‌های زبان آشکار شده است. در این تحلیل، زبان ذاتاً متضمن چیزی است که باید انجام شود. ساختار زبان به منزله ساختی معنادار از ساخت زندگی اجتماعی به منزله کردارهای مستمر منفک نیست (Giddens, 1990: 4). سوال مهمی که مطرح است این است که گیدنز چه استعاره‌هایی را در حوزه علم بر ساخت کرده است؟ برخی از مهم‌ترین استعاره‌های وی که منشأ و تبار تاریخی دارند و تحول مفهومی پیدا کرده‌اند، عبارتند از:

1 Wittgenstein

2 Schutz

3 Austin

استعاره‌ی عاملیت

گیدنز استعاره‌ی ساختار را با استعاره‌ی عاملیت گره می‌زند. همان‌طور که در تعریف استعاره بیان شد، در استعاره معنی از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌شود. عاملیت بسط استعاره‌ی کنشگر در رویکرد تفسیری است. وی مفهوم کنش را فاقد ظرفیت لازم برای اطلاق به کرداری که از افراد انسانی در زندگی اجتماعی سر می‌زند می‌داند. وی استعاره‌ای که جانشین کنش می‌کند عاملیت^۱ است. انسان در حیات اجتماعی نه کنشگر^۲، بلکه باید عامل^۳ محسوب کرد. او برای تشریح عامل و عاملیت از استعاره‌ی آگاهی^۴ که خصلت بدنمندی دارد بهره می‌گیرد. گیدنز سه سطح تحلیلی برای آگاهی قایل است که همگی کردار انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آگاهی عملی^۵، آگاهی استدلالی^۶ و ناخودآگاهی^۷ (Giddens, 1984: 9). در آگاهی استدلالی فرد در مقام بیان دلایل عمل خود می‌تواند سخن گوید و توضیح دهد که چرا به فلان شیوه خاص عمل می‌کند؛ از این طریق است که عاملان اجتماعی به عقلانی‌سازی کنش خود مبادرت می‌ورزند. استعاره‌ی آگاهی استدلالی گیدنز، چیزی است که گارفینگل آن را «توضیح‌پذیری»^۸ کنش انسانی تعریف می‌کند «منظور من از توضیح‌پذیری این است که کنشگران در ارائه توضیحات خود درباره‌ی رفتارشان، از همان اندوخته‌ی دانش استفاده می‌کنند که در تولید و بازتولید کنش خود بر آن تکیه دارند» (Giddens, 1979: 57). مقصود از آگاهی عملی سطحی از آگاهی است که می‌تواند به عمل درآید. این آگاهی مبتنی بر مهارت‌ها، عادت‌ها و روال‌های تکراری است که بخش عمده‌ای از رفتارهای ما را در زندگی روزمره شامل می‌شوند. «آگاهی عملی دانشی ضمنی که با چیره‌دستی در تثبیت روندهای کنش ایفای نقش می‌کند، اما کنشگر قادر نیست آن را به شیوه‌ای استدلالی صورتبندی کند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۶۶). سرانجام بخشی از انگیزش کنش به انگیزه‌های ناخودآگاه معطوف است. در این بخش، وی از استعاره‌های روانشناختی فروید، لاکان و اریکسون^۹ بهره می‌گیرد تا بتواند الگویابی متعارف روابط اجتماعی را نظریه‌پردازی کند. پایه و

1 Agency

2 Actor

3 Agent

4 Consciousness

5 practical consciousness

6 discursive consciousness

7 unconscious

8 Accountability

9 Freud, Lacan & Erikson

مایه رفتار در بخش ناخودآگاه، «امنیت وجودی^۱» یا هستی‌شناختی است که در رابطه طفل با مادرش ریشه دارد، بیشتر خصلت عاطفی دارد تا شناختی و مبتنی بر زمینه ناخودآگاه است. وی این امنیت وجودی را با «استعاره مادری^۲» این‌همانی می‌کند (Giddens, 1991). «امنیت وجودی به وضعیت ذهنی راحت و مناسبی اشاره دارد که در آن فرد به فعالیت‌های بدیهی، در محیطی آشنا و به‌همراه افراد دیگری که تهدیدی برای او به وجود نمی‌آورند، مشغول است» (استونز، ۱۳۷۹: ۴۳۰). برخلاف تئوری کنش متقابل نمادی که آگاهی استدلالی و هدفمندی مبناست در نظریه ساخت‌یابی گیدنز آگاهی عملی مبنا قرار داده می‌شود. بدین معنا که، در تئوری ساخت‌یابی با نیت کنشگران کاری نداریم بلکه به آن چیزی توجه می‌شود که در عمل انجام می‌دهند. وی برخلاف گافمن از استعاره موقعیت که خصلت مکانی دارد به‌جای استعاره نقش تأکید می‌کند. آن چه مردم می‌دانند ناشی از چگونگی بازی نقش نیست بلکه آن‌ها عمل کردن در یک موقعیت را یاد می‌گیرند؛ زیرا که انسان‌ها بیش از آنکه بازیگر هدفمند و آگاه باشند عاملی در یک موقعیت هستند که نه با طرح و نقشه و سناریوی قبلی بلکه باید بالبداهه عمل کنند (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). علاوه‌براین، به باور گیدنز، در مفهوم کنش فقط به پیامدهای خواسته کنش توجه می‌شود، در حالی که در واقع هر کرداری که واقع می‌شود در کنار پیامدهای خواسته پیامدهای ناخواسته هم به بار می‌آید و برای تبیین این دو دسته پیامد به‌جای مفهوم کنش مفهوم عاملیت مناسب‌تر است. او با کمک استعاره عاملیت، روایت موجود از کنش را دگرگون کرد و به آن شکل تازه‌ای بخشید و روابط بین واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با آن را طراحی مجدد نمود.

استعاره ساختار

یکی از استعاره‌های مهمی که گیدنز با آن درگیر است استعاره ساخت است. سوالی که مطرح است اینکه ساخت چگونه برای او بازنما شده است؟ معمولاً ساخت به استعاره‌های هندسی یا معماری مربوط می‌شوند، مانند کارکردگرایی ساختاری، یا گاهی به پدیده‌های شبه‌طبیعی که در کل بیرون از کنترل عاملیت هستند، مانند ساخت‌گرایی لوی اشتراوس. در روایت عینی‌گرایی، ساخت بیرون از فعالیت‌های عاملان قرار دارد. در قرائت گیدنز، ساخت هیچ واقعیتی ندارد، مگر اینکه به صورت بقایای حافظه، درونی‌عاملان باشد: عاملان ساخت را به وجود می‌آورند و

1 Ontological security

2 Motherhood

ساخت، امکان عاملیت را پدید می‌آورد (کسل، ۱۳۸۳: ۲۳). جامعه‌شناسان تمایل داشته‌اند که ساختار را برحسب محدودیت‌های نهادی و به شبه‌هیدرولیک و مکانیکی مفهوم‌سازی کنند، برای تبیین ساختار از استعاره‌های زیست‌شناسی بدن، یا ستون‌بندی ساختمان استفاده کرده‌اند (الیوت و ترنر، ۱۳۹۳: ۵۲۳). او تعریف نامتعارفی از ساختار ارائه می‌دهد و از الگوی دورکیمی که ساختار را به عنوان امری خارجی و الزام‌آور برای کنشگران در نظر می‌گیرد، اجتناب می‌کند. او برخلاف کلاسیک‌ها کمتر از استعاره‌های زیستی و قیاس‌های تمثیلی یا چیزهای مادی استفاده می‌کرد. گیدنز از دو مفهوم ساخت و عاملیت در تبیین جامعه کمک گرفته است. مفهوم ساخت نزد گیدنز تفاوت اساسی با کاربردهای این مفهوم در ادبیات علوم اجتماعی مسلط دارد، که گرایش زیادی به عینی‌گرایی دارند. وی تأکید می‌کند که ساختار برای کنش انسانی امری «بیرونی» یا «خارجی» نیست. او قرائت ساختارگرایانه از ساخت را نمی‌پذیرد و آن را به‌مثابه ستون‌های یک ساختمان یا اسکلت بدن رد می‌کند. به‌زعم وی هر چند ساختار الزام‌آور است، اما جامعه‌شناسان در اهمیت این الزام مبالغه کرده‌اند، ساختار هم خصلت الزام‌آور دارد و هم توانابخش (Giddens, 1984: 163-5).

نوآوری گیدنز در آن است که در آن پدیده‌هایی که ناآشنا هستند با تمثیل یا قیاس و استعاره با پدیده‌هایی که آشنا هستند، تبیین می‌کند و از رشته‌های دیگر کمک می‌گیرد. برای وی ساختار شبیه لانگ انتزاعی سوسور در قلمرو زبان‌شناسی است (محمدپور، ۱۳۹۶: ۲۶۶). طبق باور وی، زبان وجودی مجازی دارد؛ یعنی خارج از محدوده فضا و زمان وجود دارد و فقط می‌تواند به صورت معرف‌های خودش همچون سخن یا نوشتار نمود پیدا کند. وی در راستای زبان‌شناسی ساختاری استدلال می‌کند سوژه برای اینکه عبارت یا جمله‌ای تولید کند، قواعد زبان را پیروی می‌کند و در این فرایند در بازتولید زبان همکاری می‌کند (الیوت و ترنر، ۱۳۹۳: ۵۲۳). وی تصریح می‌کند که در متون فلسفی از سوسور گرفته تا ویتکنشتاین و سرل از استعاره بازی شطرنج برای توصیف ویژگی‌های قواعد اجتماعی و زبانی استفاده شده است. هرچند گیدنز از استعاره‌های زبانی و بازی شطرنج در تبیین ساختار استفاده کرده است ولی به محدودیت‌های آن‌ها نیز آگاهی داشت. گیدنز این وجوه تفاوت را در دو معنا مشاهده می‌کرد: «الف) هیچ رابطه منفردی بین «فعالیت اجتماعی» و «یک قاعده» وجود ندارد، آن‌چنان‌که گاهی با توسل به جملاتی نظیر «قاعده حاکم بر حرکت وزیر» در شطرنج وجود دارد. فعالیت‌ها یا کردارها در

بستر مجموعه‌هایی همپوشان و پیوسته از قواعد انجام می‌گیرند. ب) قواعد و پیوندها در پیوند با یکدیگر وجود دارند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۷۳). به‌زعم او، هر چند بین زندگی اجتماعی و قواعد حاکم بر شطرنج از جهاتی شباهت دارد و خصالت گشودگی دارد، اما ممکن است بسیار گمراه‌کننده باشد.

استعاره ساختاربندی^۱

پیشینه مفهوم ساختاربندی یا ساخت‌یابی در علوم اجتماعی انگلیسی زبان تا سال ۱۹۲۷ برمی‌گردد و به‌صورت طرح نظری فراگیرتری در آثار ژرژگورویچ دیده می‌شود. همچنین مفاهیم سودمند «ساخت‌زدایی»، «بازساخت‌یابی» را نیز معرفی کرد، اما این اصطلاح، امروزه عمدتاً به نظریه هستی‌شناختی زندگی اجتماعی مربوط به اندیشه آنتونی گیدنز است (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۵۵۱). او توصیف و پیکربندی مجددی از استعاره ساخت‌ارایه نمود و فراتر از پیکربندی موجود به «تصویرسازی دوباره» از ساخت‌گام گذاشت. بنابراین، برخلاف مفروضات هستی‌شناسی‌های کلاسیک که روایتی ثابت از امر اجتماعی قایل بودند او به توان و ظرفیت‌های منحصر به فردی می‌پردازد که عاملان اجتماعی اجازه می‌دهند زندگی اجتماعی را به چندین شکل، تأسیس، حفظ و دگرگون کنند. بنابراین، نظریه ساختاربندی علوم اجتماعی را مجهز به هستی‌شناسی بالقوه می‌کند که از هستی‌شناسی خصایل ثابت اجتماعی فاصله دارد (همان، ۵۵۱). گیدنز براین باور است، کنشگران در بازتولید مداوم ساختارهای اجتماعی‌اند و در عین حال، این ساختارها خود را بر فضای کنشی افراد جامعه تحمیل خواهند کرد.

زیان‌شناسان شناختی معتقدند که ما از طریق مقوله‌بندی‌ها جهان موجود را می‌شناسیم هنگام مقوله‌بندی یک رویداد آن را با تجربه قبلی مقایسه می‌کنیم. در این راستا، گیدنز نیز به بازچارچوب‌بندی مقوله‌های موجود اقدام کرد و تلقی جدیدی از مفاهیم ساختار و کنش‌ارایه نمود. هر کنش اجتماعی، دربرگیرنده یک ساختار است و هر ساختاری نیاز به کنش اجتماعی دارد (ریتزر، ۱۳۸۹: ۶۰۳). استعاره ساختاربندی گیدنز تلخیص و بسط گزاره مارکس درخصوص «انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، ولی نه آنچنان که خود خواهند» (ریتزر و گودمن،

۱۳۹۴: ۵۷۵). مقصود مارکس از این استعاره، نوعی رابطه دیالکتیکی میان عاملیت و ساختار است. بدین معناکه، این دو را در سطح هستی‌شناختی نمی‌توان از هم جدا کرد. کنش و ساختار، دو پدیده‌ی دوتایی‌اند^۱ (نه یک دوگانگی^۲) و دو روی یک سکه‌اند. همان‌طوری‌که زبان‌شناسان شناختی از قبیل فوکونیه و ترنر (2002) تأکید نموده‌اند فضاهای تلفیقی قدرت تحلیل شناختی را بالا می‌برد و ذهن مفسر را به قلمروی جدید می‌کشاند که در آن، ابعاد پنهان تعابیر زبانی کاملاً آشکار می‌شود. گیدنز نیز با تلفیق دو فضای ذهنی (ساختار و عاملیت) در قالب یک حوزه یا یک فضای ذهنی جدید (ساختار‌بندی) عناصری از هر یک از آن‌ها را با هم مرتبط کرده و این ارتباط فضای دیگری را به وجود آورد که منجر به روایت جدیدی از رابطه ساختار و کنش شد. بنابراین، استعاره ساختار‌بندی، استعاره بزرگ در اندیشه گیدنز است که سایر استعاره‌های وی تابعی از این استعاره هستند. استعاره ساختار‌بندی (ساختار و عاملیت) گیدنز تابعی از استعاره روش‌شناختی وی است. او بین استعاره‌هایی که مردم در زندگی روزمره خود بساخت می‌کنند و استعاره‌هایی که به وسیله دانشمندان اجتماعی ساخته می‌شود تفاوت قایل است و به آن «هرمنوتیک مضاعف»^۳ می‌نامد (الیوت و ترنر، ۱۳۹۳: ۵۲۶). به‌زعم وی موضوعات مورد مطالعه در علوم اجتماعی و انسانی، خود موجوداتی هستند که از مفاهیم استفاده می‌کنند و مفاهیمی که آن‌ها از کنش‌های خود دارند به شیوه سازنده‌ای وارد کنش‌های آن‌ها می‌شود. این مفاهیم که بار استعاری دارند از منظر گیدنز «مفاهیم مرتبه اول»^۴ هستند. وی تصریح می‌کند: «اگر مشاهده‌گر جامعه‌شناس بر مجموعه مفاهیمی که افراد مورد مطالعه (به‌صورت گفتگمانی یا غیرگفتگمانی) از آن‌ها استفاده می‌کنند تسلط نداشته باشد، نمی‌تواند زندگی اجتماعی را به درستی توصیف کند، چه رسد به توضیح علی آن» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۱۰). مفاهیم و استعاره‌هایی که مشاهده‌گران جامعه‌شناس ابداع می‌کنند «مفاهیم مرتبه دوم»^۵ هستند، زیرا این مفاهیم توانایی‌های مفهومی معینی را در کنشگرانی که مفاهیم مرتبه دوم بر کردار آن‌ها اشارت دارد پیشفرض می‌گیرد، اما این در ذات علوم اجتماعی است که مفاهیم مرتبه دوم آن می‌توانند به واسطه به‌کار رفتن در خود

1 Duality

2 Dualism

3 Double hermeneutic

4 First-order concepts

5 Second-order concepts

زندگی اجتماعی تبدیل به مفاهیم «مرتبه اول» شوند و منجر به «هرمنوتیکی» هرمنوتیک مضاعف^۱ می‌گردد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۱۵). گیدنز براین باور است که مهم‌ترین تفاوت علوم اجتماعی و طبیعی در «هرمنوتیک مضاعف» در علوم اجتماعی وجود دارد، زیرا که نظریه پرداز اجتماعی سایر مردم را مطالعه می‌کند و به تفسیر واقعیت اجتماعی می‌پردازد که سرشار از معناست؛ برعکس، یافته‌های عالم اجتماعی نیز می‌تواند در دسترس مردم قرار گیرد و بخشی از زندگی روزمره آن‌ها شود (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۳۲). گیدنز تأکید می‌کند رابطه دوسویه‌ای میان زبان عادی و زبان علم اجتماعی وجود دارد، زیرا همه مفاهیمی که توسط مشاهده‌کنندگان جامعه-شناختی ارایه می‌شود در اصل می‌تواند توسط کنشگران معمولی هم اخذ شده و به‌عنوان بخشی از گفتمان زبان معمولی به‌کار گرفته شود.

استعاره راه سوم^۲

علاوه بر استعاره تلفیقی ساختاربندی، گیدنز از استعاره تلفیقی دیگری تحت عنوان «راه سوم» استفاده نموده است. به‌طورکلی، یکی از راه‌های تحلیل استعاره‌ها بررسی تلفیق مفهومی آن‌هاست. توجه به تلفیق مفهومی در موارد بسیاری معنای جدیدی را برای استعاره آشکار می‌سازد. استعاره راه در تعامل با سایر مفاهیم گیدنز از قبیل مدرنیته، ساعت، سرعت، بی‌ریشگی و ... یک سامانه را تشکیل می‌دهند. این ویژگی‌های مشترک مفاهیم به تعبیر ویتکنشتاین دارای «شباهت‌های خانوادگی»^۳ هستند که توسط زبانشناسان شناختی از قبیل فوکونیه و ترنر به یکپارچگی و آمیزه مفهومی تعبیر می‌شود. جامعه همواره در حرکت و در سیرشدن فرض شده است. راهی بسوی آینده؛ راهی که زمان را می‌شکافد و به سوی آینده می‌شناهد. به نوعی، علاوه بر میان‌بُر بودن، به‌نوعی تغییر و تحول در جامعه را نیز اشاره می‌کند. در این باره، یکی از کتاب‌های گیدنز «راه سوم» است و از جمله استعاره‌های او را تشکیل می‌دهد. به باور وی استعاره راه سوم «پیش از این بارها در تاریخ سوسیال دموکراسی و نیز از سوی نویسندگان و سیاستمداران دارای گرایش‌های سیاسی کاملاً متفاوت به کار برده شده است. من در این جا آن را برای اشاره به بازسازی سوسیال دموکراسی به کار می‌برم. یعنی تعبیر امروزی همان بازاندیشی

1 hermeneutic about the double hermeneutic

2 Third Way

3 family resemblance

متناوبی که سوسیال دموکرات‌ها در قرن گذشته اغلب ناچار شده‌اند انجام دهند» (گیدنز الف، ۱۳۷۸: ۱-۲). منظور از استعاره راه سوم میانهٔ چپ و راست است. در این باره، راه سوم فضای عامی است که علاوه بر این‌که از دو مفهوم «راه» و «سوم» آمیخته است بلکه از «فشردگی»^۱ دو استعارهٔ چپ و راست تشکیل شده است. راه سوم حوزه مفهومی مبدأ محسوب می‌شود که امری عینی و ملموس است که از این استعاره برای تبیین امر انتزاعی میانهٔ چپ و راست استفاده شده است.

استعارهٔ مدرنیته^۲

استعارهٔ «مدرن» نه به معنای «نو» بلکه برگرفته از ریشه Mode است که منحصرأ به معنای امروز است. واژه مشهور «مد» در حقیقت حالت محذوف همین کلمه‌ی Modo است که به معنای «رسم روز» به بیشتر زبان‌های دنیا راه یافته است. بنابراین در تخیل غربی استعارهٔ مدرن به معنای امروزی است که ممکن است در قیاس با دیروز بارقه‌ای از تازه بودن را القا کند اما هر چیز نو، لزوماً به معنای امروزی نیست (موفقیان، ۱۳۷۸: ۱۰). گیدنز مدرنیته را استعاره از جامعهٔ صنعتی می‌داند. به‌زعم وی تغییر واژگانی یا استعاره‌ی حاکی از تغییرات فکری است: «تغییر واژگانی معینی رخ داده است که نشانهٔ آغاز حرکتی در جهت گیری‌های فکری است. درحالی‌که چند دهه پیش بیشتر بحث‌ها دربارهٔ مفاهیم جامعهٔ صنعتی یا سرمایه‌داری صنعتی بود، اکنون واژگان تجدد و یا فراتجدد رایج است» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۴). گیدنز در بهره‌گیری از استعاره‌های تلفیقی معتقد است مدرنیته آمیزه‌ای از تعارضات و تخالفات است که با هم رابطهٔ دیالکتیکی دارند. این کشش‌های متعارض شامل ارجاکنندگی^۳ و بازجاگیری^۴، صمیمیت^۵ و عدم تشخیص^۶، مهارت تخصصی^۷ و بازتخصیص^۸، خصوصی‌گری^۹ و درگیری^{۱۰} است (Giddens, 1990: 140-141). علاوه بر این، بازاندیشی ناستوار

1 Compression
2 Modernity Metaphor
3 Displacement
4 reembedding
5 Intimacy
6 impersonality
7 Expertise
8 reappropriation
9 Privatism
10 engagemen

در ترکیب با فاصله‌گیری زمانی-مکانی^۱ و فرایند ازجاکنندگی در دنیای مدرن هم فرصت‌های زیادی در اختیار افراد گذاشته و هم آن‌ها را با مخاطرات پیش‌بینی‌ناپذیری مواجه کرده است: «اصطلاح استعاره ازجاکنندگی را از آن روی برگزیده‌ام که بتوانم آن را در تقابل ارادی با مفهوم «تمایزیابی» قرار دهم ... منظور من از «بیرون کشیدن»^۲ روابط اجتماعی از زمینه‌های محلی و جانداختن مجدد آن‌ها در تکه‌های نامعینی از زمان-فضا است. این بیرون کشیدن دقیقاً همان چیزی است که من آنرا «تکه‌برداری» می‌نامم» (گیدنز، ۱۳۷۸ ب: ۳۷).

گیدنز در کوششی همساز با نظریه ساختاربنده‌اش، جهان نوین را با استعاره «گردونه خردکننده»^۳ یا جاگنات که یک تمثیل هندسی است توصیف کرده است. او در مقابل استعاره بوروکراسی وبر و هیولای مارکس استعاره جاگنات را مطرح می‌کند: «لوکوموتیو بسیار قدرتمند و سرکشی که تمام نوع بشر می‌توانند از آن سواری بگیرند. اما هر آن ممکن است مهارش از دست ما بیرون برود. این گردونه خردکننده آن‌هایی را که در برابرش مقاومت کنند درهم می‌کوبد و هر آن ممکن است در جهتی منحرف شده و کاملاً غیرقابل‌پیش‌بینی باشد. این گردونه علیرغم بشارت‌های امیدوارکننده سرشار از بیم پیامدهای سهمناک است» (Giddens, 1990: 139). استعاره مدرنیته گیدنز بسط استعاره مارشال برمن درخصوص «هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود» (برمن، ۱۳۷۹). گیدنز از استعاره جاگنات برای تبیین امر انتزاعی مدرنیته بهره گرفته است. بزعم گیدنز این جهان بیشتر شبیه سوارشدن بر یک گردونه بی‌مهار است نه سوار شدن در اتومبیلی که کاملاً تحت نظارت و مهار راننده باشد (گیدنز، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

او از محدودیت‌های تشبیه مدرنیته به یک ماشین بی‌مهار نیز وقوف دارد و آن را یک قطعه واحد تلقی نمی‌کند «هر نوع تشبیه مدرنیته به یک ماشین یکپارچه، درست مانند صحبت کردن از مسیر واحدی که این ماشین می‌تواند در پیش بگیرد، اشتباه است. مدرنیته ماشینی نیست که از قطعات یکپارچه ساخته شده باشد، بلکه دارای انواع مختلف قطعات کششی-فشاری متناقض و ناهماهنگ است» (گیدنز به نقل از جلائی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۴۰۴). گیدنز برای تبیین مدرنیته نیز مجدداً از استعاره تلفیقی ژانوسی استفاده کرده و معتقد

1 time-space distancing

2 Lifting out

3 Juggernaut

است که مدرنیته چهره ژانوسی^۱ به خود گرفته است. بدین معناکه مدرنیته برای بشریت با دستاوردهای مثبت و منفی همراه بوده است. گرچه مدرنیته در درون خود دچار تضاد و تناقض است و آسیب دیده ولی توانایی مقابله با محدودیت‌هایش را نیز دارد. او برای تبیین مدرنیته از استعاره‌های افقی بهره برده و آن را به دو مرحله، مدرنیته اولیه^۲ و مدرنیته متأخر^۳ یا عالی یا تشدید شده^۴ تقسیم کرده است. مدرنیته اولیه، از سده هجدهم تا حدود اواخر دهه ۱۹۶۰ را در برمی‌گیرد و مدرنیته متأخر، تقریباً از اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز شده و تا به امروز ادامه داشته است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۶). او معتقد است مدرنیته هنوز تمام نشده به‌جای استعاره پسامدرن، از استعاره مدرنیته متأخر استفاده کرده است.

استعاره سبک زندگی

گیدنز معتقد است سبک زندگی نخستین بار در سال ۱۹۲۲، توسط روانشناس اتریشی، آلفرد آدلر در حوزه دانش روانشناسی به کار رفت. آدلر و پیروانش درخصوص سبک زندگی استدلال می‌کردند که سبک زندگی، شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که افراد بدان شیوه اهداف خود را دنبال و مشکلات زندگی خود را برطرف می‌کنند. گیدنز از دنیس رانگ نقل می‌کند که ریشه این اصطلاح را باید در آثار ماکس وبر جستجو کرد (گیدنز، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۰). در این باره، دو خوانش وجود دارد. در روایت نخست، در دهه ۱۹۲۰، سبک زندگی، معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و غالباً به‌مثابه شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی بکار رفته است. در روایت دوم، سبک زندگی، نه راهی برای تعیین طبقه اجتماعی، بلکه شکل اجتماعی نوینی دانسته می‌شود که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی رخ می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۸؛ اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶). با پیچیدگی امر اجتماعی در دهه‌های اخیر، مفهوم طبقه تقریباً به «استعاره مرده»^۵ تبدیل شده؛ زیرا کارآمدی و سودمندی استعاره خود را از دست داده است. «به گونه‌ای که یافتن روابط قطعی و مطمئن میان تحصیلات، مشاغل، درآمد و نگرش‌های افراد، روز به روز دشوارتر می‌شود. برخی از نخبگان قدرت، فاقد مالکیت و

1 Janus

2 Early modernity

3 Late modernity

4 High or radicalized modernity

5 Date metaphor

یقه‌آبی‌ها مرفه‌تر از یقه سفیدان هستند» (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶). عدم تبیین‌کنندگی مفهوم طبقه در تنوع و گوناگونی دنیای اجتماعی در دهه‌های اخیر، متفکران اجتماعی از استعاره دیگری، بنام سبک زندگی استفاده کرده‌اند؛ زیرا این مفهوم استعاری انعطاف‌پذیر و چندوجهی است و به‌جای توجه به فعالیت‌های تولیدی به فعالیت‌های مصرفی معطوف می‌شود و با شیوه زندگی اخیر، تناسب بیشتری دارد. تناسب سبک زندگی با مقتضیات جامعه مدرن، چیزی است که زبان‌شناسان از آن به «استعاره زنده» تعبیر می‌کنند. به‌زعم ریکور استعاره‌ها از تنش بین دو لغت به‌وجود می‌آیند. هنگامی که لغت کارکرد استعاری خود را از دست بدهد به‌عنوان یکی از معانی چندگانه لغت، سر از لغت‌نامه در می‌آورد (ریکور، ۱۳۸۶). علاوه‌براین، گیدنز استعاره سبک زندگی را با مفاهیم و استعاره‌های دیگر از قبیل ساختار، عاملیت و بازاندیشی گره می‌زند. گیدنز براین باور است که «سبک زندگی» بیشتر شبیه ژانر در ادبیات و هنر است و مانند الگو یا نوعی شابلون انسان‌ها را قادر می‌سازد که به‌وسیله آن از خود روایت کنند (خادمیان، ۱۳۹۴: ۱۲۳). سبک‌های زندگی صرفاً امری انتخابی نیست که نیازهای جاری او را برآورده نماید بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران نشان می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۲۰). به‌زعم وی، اهمیت یافتن سبک زندگی از پیامدهای مدرنیته است. براساس استدلال گیدنز «در مدرنیته متأخر، هویت به امری تأملی و روزمره تبدیل شده است و در برنامه‌هایی محقق می‌شود که از آن به سبک‌های زندگی تعبیر می‌شود. مدرنیته نظمی مابعدستی است که در آن چگونه باید زیست؟ و چه کسی باید بود؟ ... به ناچار از طریق تصمیم‌گیری روزانه درباره چگونه رفتار کردن، چه چیزی پوشیدن و چه چیزی خوردن، پاسخ داده می‌شود» (Giddens, 1991: 14).

استعاره ساعت

زمان و مکان در «مرکز» نظریه اجتماعی گیدنز قرار دارد. هرچند منبع الهام در این مورد هایدگر است، اما روایت هاگراسترند در امر جغرافیای زمان در کار وی تأثیر داشته است. هاگراسترند معتقد بود که یک کنشگر هر روز، خط سیر زمانی - مکانی قابل تشخیصی را طی می‌کند. همین خط سیر زمانی - مکانی جهان اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهد (کسل، ۱۳۸۳: ۳۳؛ ساعی ارسی، ۱۳۹۰: ۳۵). گیدنز نیز معتقد است که در استعاره جامعه‌شناختی کلاسیک زمان با مکان

پیوند خورده است؛ زیرا مفهوم زمان بواسطه حرکت در مکان درک می‌شود. «برخلاف مسأله زمان، استعاره‌های فضایی کاملاً در نظریه ساخت اجتماعی کلاسیک اهمیت دارند ... دورکیم در بیشتر کارهایش از مضامین فضایی استفاده کرده است؛ برای نمونه می‌توان بحث‌های وی را در مورد فضای مراسم و آیین‌ها ذکر کرد» (کریستوفر، ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۵۹). گیدنز در کتاب مسایل محوری در نظریه اجتماعی استدلال می‌کند: «مشکل است بدون ارجاع به استعاره‌های فضایی از زمان صحبت کنیم ... می‌توان فعالیت‌های عادی شده روزانه شخص را همچون مسیری در زمان-فضا ترسیم کرد. از این رو، تغییر اجتماعی دخیل در ترک خانه برای رفتن به محل کار، حرکت در فضا نیز است» (Giddens, 1979: 197).

وی معتقد است که «زمان، مکان و تکرار، تنگاتنگ درهم تنیده‌اند. همه روش‌های شناخته شده ارزیابی یا محاسبه زمان، شامل تکرار می‌شوند: حرکت چرخه‌ای خورشید، عقربه‌های ساعت، نوسان بلورهای کوارتز و غیره، همه این موارد شامل حرکت در مکان است» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۵۳). او تأکید می‌کند که در جوامع مدرن، ناحیه‌بندی فعالیت‌های اجتماعی به شدت تحت تأثیر زمان ساعتی است. بدون ساعت و زمان‌بندی دقیق فعالیت‌ها و هماهنگ شدن فعالیت‌ها در قالب مکان، جوامع صنعتی نمی‌توانست وجود داشته باشد. اندازه‌گیری زمان با استفاده از ساعت، امروز در سراسر جهان به صورت استاندارد درآمده و نظام‌های پیچیده حمل-ونقل و ارتباطات را مقدور ساخته است. وی به تقلید از گافمن تأکید می‌کند که همه کنش متقابل انسانی «وضعیت‌مند^۱ هستند؛ در مکان خاصی و در مدت زمان مشخصی رخ می‌دهند. «کنش‌های ما در طول یک روز «ناحیه‌بندی‌های» زمانی و مکانی دارد. مفهوم منطقه‌ای شدن به ما کمک می‌کند که درک کنیم زندگی اجتماعی چگونه ناحیه‌بندی زمانی-مکانی دارد» (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۴۵). برای مثال خانه‌های مدرن به اتاق‌ها، راهروها و طبقات منطقه‌بندی می‌شود. این فضاها صرفاً نواحی تفکیک شده فیزیکی نیستند، بلکه ناحیه‌بندی زمانی نیز دارند. اتاق‌های نشیمن و آشپزخانه اکثراً در روز و اتاق‌های نشیمن در شب مورد استفاده قرار می‌گیرند. کنش متقابلی که در این مناطق انجام می‌شود به تقسیم‌بندی‌های مکانی و زمانی بستگی دارد. برخی از نواحی خانه جزو ناحیه پشت صحنه هستند و اجراها در سایر مناطق به نمایش گذاشته می‌شوند (همان، ۱۴۵). گیدنز از استعاره‌ها و مفهوم‌سازی‌های افقی برای تبیین جامعه مدرن استفاده کرده

است. در «استعاره‌های افقی» از واژه‌های قبل، بعد، به جلو، به عقب و مانند آن‌ها استفاده می‌شود که اندیشه غالب در زبان انگلیسی را تشکیل می‌دهد. گیدنز برخلاف دیدگاه تکاملی که تلقی پیوستاری از تاریخ داشتند، او تحلیل ایزودیک و انقطاعی از تاریخ دارد (Giddens, 1984: 237). گیدنز قایل به تهی شدن زمان و فضا و سرعت تغییر، به مثابه وقوع فراگردهای ازجاکنندگی است. مدرنیته دائماً در حال شتاب است و مسیر واحدی را طی نمی‌کند. این گردونه یکنواخت نیست، بلکه از اجزای متعارض و متخالف ساخته شده است.

استعاره جامعه مخاطره‌آمیز^۱

استعاره ریسک در اندیشه گیدنز نیز با دیگر استعاره‌های او از قبیل مدرنیته، زمان و مکان پیکربند می‌شود. به لحاظ تبارشناسی، این واژه در سده هفدهم احتمالاً یکی از اصطلاحات دریانوردی در زبان اسپانیایی به زبان انگلیسی راه یافت که به معنای خطر کردن و از میان صخره راه بازکردن است. به زعم گیدنز استعاره «مخاطره» کم و بیش ریشه در استعاره بخت یا سرنوشت در گذشته دارد و امروزه این مفهوم استعاری از کیهان‌شناسی‌های سنتی جدا گشته است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۸). به زعم وی مدرنیته یک فرهنگ مخاطره‌آمیز است که مخاطره را در برخی از حوزه‌ها و شیوه‌های معین زندگی کاهش می‌دهد، اما در عین حال شاخص‌های مخاطره‌آفرین جدیدی را مطرح می‌کند که عمدتاً در اعصار پیشین وجود نداشت (گیدنز، ۱۳۷۸: ب: ۱۷۷). او بین خطرهای زندگی جانوری و زندگی انسانی «این‌همانی» قایل است. «جانوران نسبت به محیط پیرامون خود، از لحاظ خطرهایی که از آنجا فرا می‌رسد، حساسیتی خاص نشان می‌دهند (گیدنز، ۱۳۷۸: ب: ۱۷۷). گیدنز معتقد است که اعتماد و ریسک به شکل‌های مشخصی ظاهر می‌شوند و به موضوع زمان و مکان مربوطند و هر دو، شیوه سازماندهی زمان آینده هستند. اندیشه ریسک متعلق به اوایل دوره مدرن است و مشخص‌کننده تلاشی در جهت جدا شدن از گذشته و مواجهه با آینده باز است (کریستوفر، ۱۳۸۰: ۱۷۵). بنابراین، گرچه ما هنوز در یک جامعه یکسره مخاطره‌آمیز زندگی نمی‌کنیم، اما دیگر در یک جامعه صرفاً صنعتی هم زندگی نمی‌کنیم؛ بدین معنا که دنیای معاصر عناصری از هر دو را در خود دارد. همچنین، جامعه مخاطره‌آمیز را می‌توان نوعی از جامعه صنعتی به شمار آورد؛ زیرا بسیاری از این مخاطرات

ریشه در صنعت دارد. بر مبنای نظریه تلفیقی نگاشت سازمان‌یافته و ترکیبی از دو حوزه مبدأ (مخاطره‌آمیز) و حوزه مقصد (جامعه صنعتی) انجام گرفته است.

نتیجه‌گیری

در تحلیل‌های جامعه‌شناختی گیدنز غالباً دو سنخ تلفیقی تک‌ساختی و چندساختی مشاهده می‌شود. در شبکه تک‌ساختی، استعاره‌هایی از قبیل جامعه مخاطره‌آمیز، جامعه مدرنیته متقدم و متأخر، سبک زندگی و ... استفاده کرده است که در آن قاب شکل‌دهنده فضای ادغام، همان حوزه مبدأ و درون‌دادی که مرکز توجه قرار می‌گیرد (جامعه)، حوزه مقصد است که جورج لیکاف (1993) نیز در تحلیل‌های خود استفاده کرده است. در کنار استعاره‌های تک‌حوزه‌ای، به مدد تحلیل‌های فوکونیه و ترنر (2002) می‌توان گفت که گیدنز اغلب از استعاره‌های ترکیبی پیچیده‌تری نظیر شبکه چندساختی، ساختار و عاملیت که رابطه دیالکتیکی و تقابلی که منجر به فضای سومی (ساختاربندی) می‌شود در تحلیل‌های خویش به کار برده است. در سطح هستی‌شناختی بر مبنای استعاره‌های چندحوزه‌ای، دو درون‌داد متناظر (ساختار و عاملیت) در هم فشرده‌سازی شده و در قالب آمیخته، عام‌تر و نوظهوری بنام ساختاربندی ایجاد می‌کند. این معنای نوظهور با مجموع معانی عناصر تشکیل‌دهنده یا دو درون‌داد یکی نیست و همواره چیزی بیش از مجموع اجزاء سازنده آن را در بر دارد. بر مبنای نظریه استعاره مفهومی وقتی میان یک حوزه مبدأ و حوزه‌های مقصد ناهماهنگی به وجود می‌آید، ناکارآمدی این نظریه عیان می‌شود. استعاره ساختاربندی در پاسخ به عدم تبیین دوگانه ساختار و عاملیت در تبیین جامعه مدرن است. براساس مبانی نظری فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) می‌توان گفت «استعاره تلفیقی بزرگ» در اندیشه گیدنز (۱۹۸۴) ساختاربندی است. هستی‌های مزبور (نظام‌های اجتماعی)، امری زمانمند و مکانمند و با استعاره قدرت (منابع) عجین هستند. در نظریه گیدنز، همانند گافمن، زمان و مکان استعاره‌های تعیین‌کننده‌اند بدین معنا که، زمان یکی از حوزه‌های مفهومی انتزاعی است که بر پایه نظریه تلفیقی در قالب حوزه آشناتر مکان (صحنه) ادغام و بیان می‌شود که از آن به «استعاره زمان به مثابه مکان» تعبیر می‌کنند. در این باره، فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) بر مبنای اصل «فشرده‌گی» معتقدند که هرچند در عالم واقع زمان خطی است، ولی «تلفیق‌ها» زمان چرخشی دارند. تلفیق مفهومی با کاستن پیچیدگی تا اندازه درک و مقیاس انسانی، در جهت انضمامی و عینی‌کردن

پدیده‌ها کمک می‌کنند. گیدنز در کتاب پیامدهای مدرنیت (۱۹۹۰) دو استعاره را به کار می‌گیرد: بی‌ریشگی و از جاکنندگی. بنابراین، گیدنز مفروضات دروکیمی دارد گاهی با استعاره‌سازی‌های جدید به او نزدیک و گاهی دور می‌شود. همچنین، گاهی به تقبیح استعاره‌های زیستی و ارگانیک می‌پردازد و گاهی در توصیف جامعه مدرن از استعاره‌های درختی و ارگانیک از قبیل بی‌ریشگی و از جاکنندگی به آن نزدیک می‌شود. او با بهره‌گیری از «رابطه حیاتی» پیامدهای مثبت و منفی مدرنیته، از استعاره تلفیقی ژانوسی استفاده کرده است. بنابراین، ارتباطات حیاتی، عناصر متضاد فضاهای درونداد مدرنیته (مثبت و منفی) به هم مرتبط و موقعیتی ایجاد می‌کند که فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) آن را روابط برون‌فضایی می‌نامد. استعاره راه سوم گیدنز (۱۳۸۸) نیز نشان می‌دهد که وی نه سوژه‌گراست و نه ضد سوژه؛ به همین دلیل به راه سوم و میان‌برکه تلفیقی است فکر می‌کند. جفت استعاره مکانیکی - ارگانیکی ظاهراً هسته مفهوم‌سازی استعاری گیدنز هستند؛ چون استعاره‌های بعدی او به این جفت استعاره‌ها که رابطه تقابلی و تکمیلی با هم دارند مرتبط‌اند. علاوه بر استعاره‌های تلفیقی هستی‌شناختی در سطح معرفت‌شناختی نیز گیدنز (۱۹۹۰) بر این باور است برای دریافت پدیده‌ها سه عنصر وجود دارد: آگاهی استدلالی، آگاهی عملی و ناخودآگاه. در این باره، به آگاهی عملی اهمیت بیشتری می‌دهد و به رابطه تلفیقی بین عین و ذهن می‌پردازد. به‌زعم وی، زبان صرفاً ابزار تحلیل نیست بلکه خود بخشی از کنش اجتماعی محسوب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، دو عنصر مناظر «توصیف» و «اجرا» (زبانی و غیرزبانی) در هم ادغام می‌شود و مفهوم «کنش-گفتار» که صبغه بدنمندی دارد، پدید می‌آید. او در سطح روش‌شناختی نیز بر مبنای سنت تلفیقی، شکاف روش کمی - کیفی در جامعه‌شناسی را غیرسودمند دانسته و معتقد است علوم اجتماعی باید ورای چنین تقابلهایی حرکت کند. منتقدین دیدگاه تلفیقی گیدنز را مورد نقادی قرار داده‌اند در این باره، ریتزر (۱۳۹۳) معتقد است فرانظریه گیدنز پایه نظری ندارد. علاوه بر این، در برخی موارد یک شرایط اجتماعی ممکن است با کاربرد دوگانگی‌ها و در موارد دیگر با استفاده از دوگانه‌بینی‌ها بهتر تحلیل شود. سطوح تلفیق نیز بسیار پیچیده و متنوع است و گیدنز تنها به برخی از سطوح آن پرداخته است. سطح میانه و عوامل دیگر از جمله عینیت و ذهنیت مغفول قرار گرفته‌اند. با وجود این، با کاربست نظریه تلفیقی می‌توان مبانی شناخت و پیچیدگی‌های ذهنی نهان در تخیل جامعه‌شناختی گیدنز را آشکار کرد و ابزار تحلیلی مفیدی در اختیار محقق قرار می‌دهد.

منابع

- آونویت، ویلیام و باتامور، تام (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، نامه فرهنگ، ۲۰، ۳-۳۷.
- استونز، راب (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹)، هر آنچه سخت و استوار است دود شود و به هوا می‌رود؛ تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- برت، پاتریک (۱۳۸۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در قرن بیستم، ترجمه محمد خانی، تهران: رخ دادنو.
- حاجی‌حیدری، حامد (۱۳۸۸)، آنتونی گیدنز، مدرنیت، زمان، فضا. تهران: نشر اختران.
- جلالی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷)، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
- دلوز، ژیل و گتاری، فلیکس (۱۳۹۳) فلسفه چیست؟ ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران: نشر نی.
- ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس (۱۳۹۳)، نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساعی ارسبی، ایرج (۱۳۹۰) آنتونی گیدنز جامعه‌شناس زمان‌محور، تهران: نشر دانژه.
- صدیقی، بهرنگ (۱۳۸۹)، تئوری ساخت‌یابی آنتونی گیدنز: پیامدهای تئوریک و روش‌شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه‌شناسی، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۳(۹)، ۱۶۷-۱۴۱.
- کریستوفر، پیرسون (۱۳۸۰)، معنای مدرنیت، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات کویر.
- کسل، فلیپ (۱۳۸۳)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پورابراهیم، تهران: انتشارات سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸ الف)، راه سوم، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر شیرازه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸ ب)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، مسایل محوری در نظریه اجتماعی کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر سعادت.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی و ساتن، فلیپ (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایبی، جلد اول، تهران: نشر نی.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۴)، *فلسفه جسمانی*، ترجمه جهان شاه میرزابیگی، جلد اول، تهران: انتشارات آگاه.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۵) *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم؟* ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.
- یعقوبی چوبری، علی (۱۳۹۸)، *زبان استعاری و اندیشه بوردیوی؛ رویکردی نوین در واکاوی تخیل جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو، فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبایی*، ۲۶ (۸۵) ۱۳۴-۱۰۷.
- Dascal, M, Raymond, G and Nuyts, J. (1998). *A Contemporary Theory of Metaphr: A perspective from Chinese*, John Benjamins Publishing Amsterdam/Philadelphia.
- Fauconnier, G. (1994). *Mental Spaces: Aspects of Meaning Construction in Natural Language*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Fauconnier, G. & Turner, M. (1998). Conceptual integration networks, *Cognitive science* 22 (2). Pp. 133-187.
- ----- (2002). *The Way we Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
- Giddens, A. (1979). *Central Problem in Social Theory Action, Structure and Contradiction in Social Analysis*, London: Macmillan Press.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Berkeley/Los Angeles, CA: University of California press.
- Giddens, A. (1990). *The Consequency of modernity*, Stanford: Stanford University press.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity*, Stanford: Stanford University press.
- Lakoff, G. (1993). *The Contemporary Theory of Metaphor*. Andrew Ortony (ed.) Cambridge: Cambridge University press.
- Steen, G, [et al]. (2010). *A Method for Linguistic Metaphor Identification: From MIP to MIPVU*, John Benjamins Publishing Company Amsterdam / Philadelphia.